



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۰۷ اکتوبر ۲۰۲۰

حمید انوری

## "افغانستان در مسیر تاریخ و طفیلی ها"

عنوان بالا از نوشته هموطن گرامی، نویسنده توانا، جناب "نجیب سخی" به عاریه گرفته شده است، نوشته که سالها قبل بگفته خود شان در "افغان-جرمن"، هرگز اقبال نشر نیافته است. آن زمان ها سایت "آریانا-افغانستان آنلاین"، هنوز تولد نیافته بود، اگر هم وجود خارجی می داشت، به یقین نظر به ملحوظات مشخصی، که برای محترم "نجیب سخی" و این کمترین، و شاید هم تعداد کثیر دیگر، معلوم و آشکار باشد، از نشر آن جلوگیری بعمل می آمد. از نگاه این کمترین، آنجا که قوم پرستی بیداد می کند و "گل سرسبد" آن، شخصی بنام "داود مومند" باشد، جایی برای "نجیب سخی" ها نخواهد بود.

هرچند فکر نمی کنم در آن زمانها این مریض روانی که به سختی به مرض قوم پرستی و زبان پرستی مبتلا است و از مرض عقده حقارت نیز رنج میبرد؛ سرتاج این یا آن سایت بوده باشد، که امروز است، مگر طی سالیان پسین چندین بار از آن سایت رانده شد و آرشیفک نوشته های متعفن او را گویا پاک کردند و...، اما او بار بار با نام های متعدد مستعار و اصلی خود دوباره پیدا شد و جفنگ گوئی های خود را دوباره و سه باره از سر گرفت و دو بار و سه بار از آنجا رانده شد. او نه تنها از زنده یاد "غبار" به بدترین وجه آن انتقاد می کند، بلکه به تاریخ افغانستان هم سخت توهین روا داشته و تلاش می کند تا از نگاه قوم پرستانه خود، تاریخ کشور ما را نیز تحریف کند. "داود مومند"، در حالیکه "محمد گل مهمند" را تلاش می کند به آسمان هفتم بالا ببرد، مرحوم مغفور، روانشاد "غبار" را بر زمین می کوبد، (از نظر تنگ خودش)، و... او یک قسمت از کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ- جلد دوم" را انتخاب کرده است و بهانه ای پیدا نموده تا عقده حقارت خود را بدان وسیله فرو نشاند و...

آنچه هموطنان ما که قدرت و صلاحیت نقد تاریخ و مؤرخ را دارند، بصورت عموم بسیار مستند، منطقی، مؤدبانه و داخل یک چوکات اخلاقی به چنان نقد ها می پردازند و یا پرداخته اند، بدون آنکه از چوکات ادب و اخلاق خارج شوند.

اما آنچه "داود مومند" نوشته و می نویسد هنوز، نه تنها از جاده ادب و نزاکت و اخلاق و انسانیت خارج است، بلکه هیچ گونه سند یا اسناد قابل قبول و معتبری نیز در مورد ارائه نمی دارد و از زمین و آسمان گز میکند و توقع دارد سخنان بی سند او را، خط قرآن تلقی کرده بپذیریم.

این فرد مریض، تفرقه انداز، قوم پرست و متعصب، با این جفنگیات خود، گُل سرسبد "آریانا - افغانستان آنلاین" است و هفته و چهارشنبه جفنگ پراگنی های او را منتشر میکند، غافل از اینکه یک سایت که عنوان "ملی" را با خود حمل میکند، چگونه حاضر می شود مسائل قومی و زبانی را به وسیله "داود مومند" ها و امثال شان، دامن بزند؟!

در این روز و روزگاران که دستان بیشمار پیدا و پنهان داخلی و خارجی مشغول ایجاد آتش تفرقه و تبعیض در کشور دربند کشیده شده ما هستند و تلاش می ورزند میهن محبوب ما را خدای ناخواسته به تجزیه و اضمحلال بکشانند، "داود مومند" ها و امثال شان، دیده به دانسته تلاش می ورزند به این آتش افروخته، دامن بزنند که شرم شان باد. سایت "آریانا - افغانستان" هم با نشر این جفنگیات و سفسطه ها، خواهی نخواهی شریک این خیانت ملی است.

"داود مومند" به نقل از کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ - جلد دوم"، می نویسد: "... «خان تو به گناه طفلی، تمام مردم کابل را دشنام میدهی، این نامردی است. اگر مردی انگریز را دشنام بده « این دیوانه بایستاد و با انگشت ارگ سلطنتی را نشان داده و آنگاه گفت « باز او خفه میشود « یعنی اظهار مخالفت با انگلیس سبب غیظ شاه میشود. این قضایا نمونه کوچکی از احساسات عامه و حتی نشان دهنده نظریات تحت الشعوری مردم افغانستان نسبت به سلطنت نادر خان بود. ختم هجویات غبار. لعنت الله علی الکاذبین."

حال دیده می شود، شخصی که از کتابی نقل قول میکند، هنوز نمی داند که نقل قول را باید چگونه و از کجا شروع و به کجا ختم کرد. دو سطر بعد از بسته نمودن قوسین یا پرانتز ها، هم از همان کتاب است، اما استاد استادان، "فخر افغان"، از قوم و زبان "اکثریت"، جناب عقل عالم "داود مومند"، دو سطر آخری را به گونه ای در نوشته خود می آورد که گویا نوشته خودش است و...

از چند و چون قضیه و طول و تفصیل آن میگذرم و میگذارم، چون هیچ دردی را دوا نمی کند و بالای هیچ زخمی از هزاران هزار زخم این مردم و میهن، مرهم نمی گذارد که هیچ، نمکی هم بر

آن زخم های عدیده می باشد که ما را هرگز آرزوی آن نبوده و نیست، آن گونه که "داود مومند" ها را آرزوست و از آن لذت میبرند.

این "داود مومند" که در خمیر مو می پالد و در خرمن کاه، سوزن، به تعقیب نقل قول بالا، به جفنگیات خود چنین ادامه می دهد:

"... تبصره و توضیح: غبار غیب گوی و افسانه سرا درین افسانه که شیطان در گوشش پف کرده است، حتی نمیداند که نام آن هموطن چه بود؟ نام آن هموطن غلام محمد خان بود .

غبار به شکل تحقیر آمیز او را بنام « یک نفر دیوانه وردکی یاد میکند » اخلاقاً باید در عوض مینوشت « هم وطنی از وردک و یا... ».

نخست اینکه او به یک مؤرخ بزرگ، شناخته شده، مبارز و مورد احترام اکثریت مردم افغانستان، سخت طفلانه توهین می کند، چون "جرم اش این بود که اسرار هویدا می کرد". دوم هم اینکه اگر نام آن شخص متذکره، احمد بود یا محمود، یا غلام محمد، چه دردی از هزاران درد این مردم در بند کشیده شده را دوا می کند؟!

سوم اینکه در کار شیطان فقط آنانی بلند اند که با شیطان سر و سری دارند و با کار های همدیگر وارد اند، این کمترین بار اول است که می شنوم "شیطان در گوش انسان افسانه پوف می کند"، خوب شد، جناب "مومند" ما را از این راز آگاه ساخت.

چهارم هم اینکه اگر قبول کنیم که در پاراگراف اول، باز نمودن و بسته نمودن قوس ها، اشتباه تایی بوده است، همان اشتباه در این قسمت بار دیگر تکرار گردیده است، یعنی جناب "مومند" می نویسند: « یک نفر دیوانه وردکی یاد میکند »، حالانکه باید می نوشتند "یک نفر دیوانه وردکی"، و بعد ادامه می دادند، "یاد می کند"، بدین معنی که باید "یاد میکند"، خارج از قوسین می بود، نمی دانم مدیر مسؤل سایت چرا به این غلطی های آشکار، رسیدگی نمی کنند و چرا نوشته های بی سر و پا و جفنگیات تفرقه افکنانه و تبعیض طلبانه و توهین آمیز را خلاف پالیسی های نشراتی خود، فرصت نشر می دهد.

پنجم هم اینکه فرق و تفاوت بین « یک نفر دیوانه وردکی » و « هم وطنی(دیوانه ای) از وردک و »، در چه تواند بود؟

داود مومند که به "دیوانه وردکی" حساسیت نشان می دهد، در اصلاح آن، صفت "دیوانه" را از قلم می اندازد، ورنه ما همه شاهدیم که "دیوانه وردکی"، " لغمانی چالاک"، زرنگ جلال آبادی

و...، کاملاً در بین مردم عام عمومیت داشت و قبول شده بود و هنوز هم است، به این میگویند در خمیر مو پالیدن.

"داود مومند"، ادامه می دهد :

"... اگر احمقی به نیات بد سیاسی غبار آشنایی نداشته باشد و از طرفی هم در عمر خود مرحوم غلام محمد خان معروف به خان وردک را ندیده باشد، و از طرفی هم ملتفت به درک بی منطقی ذهن رنجور سیاسی غبار نگردد احتمال دارد به این افسانه که ممکن شیطان در گوش غبار پف کرده باشد و یا هم اینکه در نتیجه پرخوری شبانه، در خواب دیده باشد، باور کند ..."

در این پاراگراف، "داود مومند"، نه تنها که با منطق ضعیف خود، آن عده از هموطنان ما را که نظرات آن "جناب عالی" را تائید نمی کنند، "احمق" خطاب کرده است، یعنی به یک کتله عظیمی از هموطنان ما بصورت وقیحانه توهین نموده است، بلکه یک مؤرخ شناخته شده وطن ما، روانشاد "میر غلام محمد غبار" را با کلمات سخیف که از ذهن رنجور خودش تراوش نموده است، "بی منطق" و "ذهن رنجور"، می خواند و علاوه میدارد که آنچه او نوشته است، در اثر "پرخوری شبانه" بوده که در خواب دیده است.

سایت "آریانا - افغانستان"، با کدام عقل و منطق اجازه داده است تا نوشته توهین آمیز متذکره به نشر برسد؟!

چرا جناب مدیر مسؤل سایت لااقل نظری به پالیسی نشراتی سایت خود نمی اندازد؟! از جانب دیگر آنچه مورد تائید آقای "داود مومند"، نباشد، حتماً باید بگفته ایشان از "ذهن رنجور" ای تراوش کرده باشد.

او از "پرخوری شبانه" زنده یاد "غبار"، داد سخن داده است، در حالیکه خوب میدانند که زنده یاد "غبار" در اثر مظالم بی حد و حصر زمامداران زمان، بیشترین عمر گرانمایه اش را، نه تنها به نان شب و روز خود محتاج بود، بلکه در تبعید و زندان و سیه چال ها گذراند، ولی از گفتن و نوشتن حق، لحظه ای هم خودداری نکرد. چه باید کرد، چشم بصیرت که کور باشد، دوا و داکتر هم سودی ندارد. "جرم" زنده یاد "غبار"، این بود که "اسرار هویدا می کرد"، و این آغا زاده ها را خوش نمی آید و تلاش می کنند تا آفتاب را با دو انگشت پنهان کنند.

آنکه از "پرخوری های شبانه"، رنج میبرد و چپ و راست افسانه می گوید و جفنگ، داود مومند است و آنکه از آروغ های ممتد و متعفن "داود مومند"، لذت میبرد، مدیر مسؤل سایت ای است که آن جفنگ های تهوع آور را منتشر می کند.

تاریخ و مردم قضاوت خود را در مورد مؤرخین کرده و می کنند، اگر من خوب بگویم و تعریف و توصیف کنم، یا "مومند" ها، رد و بد بگویند، حقیقت در جای خود می نشیند و رو سیاهی به آنانی باقی می ماند که تلاش می کنند تاریخ را به کجراهه ببرند.

یقین کامل دارم اگر مرحوم "غبار"، از "محمد گل مهمند" و "خان عبدالغفار خان"، یا همان خان دوسره تعریف و توصیف می کرد، امروز جایش سر چشمان "داود مومند"، می بود، اما جای شکرش باقیست که چنین نیست. اگر روزی "داود مومند" ها از زنده یاد "غبار"، تعریف و توصیف کنند، باید دید که از روانشاد "غبار"، چه خطائی سر زده است.

چه باید کرد که حق تلخ است، و آنکه حق گفته است و می گوید، جایش در زندانها، سیه چال ها، زنجیر و زولانه ها و تبعید و گرسنگی و فاقگی و... است.

"داود مومند" ادامه می دهد: "... غبار بیچاره با گره دادن همچو لاطائلات و افرازات سیاسی معده، مذبحخانه تلاش دارد، ثابت نماید که غازی محمد نادر خان نماینده انگلیس بود."

جناب "مومند"! آنکه "افرازات سیاسی" را از "معدة" خود بیرون می کند، شما هستید که هر نوشته تان بوی بد تبعیض طلبی، تفرقه اندازی و شخصیت پرستی می دهد، چون از معده پُر تان تراوش کرده است، و نه از مغز خالی تان.

در مورد "غازی محمد نادر خان"، اگر زنده یاد "غبار"، غلط نوشته است، بروید کتاب های تاریخ از دیگر نویسندگان و مؤرخان با وجدان داخلی و خارجی را بصورت دقیق و بدون حب و بغض، مطالعه کنید تا به لب و لباب موضوع برسید، البته ما را عجب آید!!!

می توانم در همینجا لیست بیش از ده نویسنده و عنوان کتاب و سال و منبع انتشار شان را در اختیار جناب شما بگذارم، اما از این کار میگذرم، چون از یک جانب به حال زار مردم و میهن ما در شرایط کنونی کوچکترین سودی ندارد، و از جانب دیگر یقین کامل دارم که "نرود میخ آهنین در سنگ". شما بهتر است در همان خواب خرگوش بمانید و بیدار نشوید.

بیائید بر زخم های خونین مردم خود، اگر مرهم گذاشته نمی توانیم، لااقل نمک پاشی نکنیم. اگر هزاران هزار مشکل مردم را نایده گرفته و از کنار آن راحت میگذریم، اقلأً تلاش بیهوده نکنیم که آنانرا دنبال نخود سیاه بفرستیم و مشغول تفرقه اندازی های تهوع آور گردیم.

در نوشته نخست، او "خان وردک" را بهانه قرار داده است تا عقده های حقارت خود را بیرون دهد و در نوشته دومی هم یک پارچه ادبی از "افغانستان در مسیر تاریخ- جلد اول" را انتخاب کرده است تا بهانه ای برای فرونشاندن عقده های حقارت خود، جستجو کند.

یعنی اینکه در کتاب ماندگار "افغانستان در مسیر تاریخ- جلد اول"، از بین بیشتر از هشتصد (۸۰۰) صفحه، که با خون دل خوردن و عرق جبین ریختن و آبله پا و شکم گرسنه و... نوشته شده است، نیم صفحه را پیدا کرده و بالای آن انگشت گذاشته است و هر آنچه از نارواست، به روانشاد "میر غلام محمد غبار" حواله نموده است که در قسمت بعدی در مورد پرداخته خواهد شد.

تو که مرحم نه ای زخم "دلی" را\*  
نمک پاش دل "ریشی" چرایی

ادامه دارد

---

\*با عرض معذرت از "بابا طاهر عریان"